

Submit Date: 06 April 2026
Revise Date: 06 July 2026
Accept Date: 12 July 2026
Initial Publish: 12 July 2026
Final Publish: 23 October 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Termination of a Testamentary Usufruct in Favor of the Legatee: A Jurisprudential and Legal Analysis under Iranian, Egyptian, and Iraqi Law

Muthanna Sarheed Saleh¹, Gholamreza Haji Nouri^{2*}, Reza Sekouti Nasimi³

1. Ph.D. Student, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran
2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran
3. Professor, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran

* Corresponding Author's Email: aleomran2010@yahoo.com

ABSTRACT

This study comparatively examines the Islamic jurisprudential and legal foundations governing the termination of a testamentary usufruct, namely, a bequest of the right of usufruct, under Iranian, Egyptian, and Iraqi law, with particular reference to the doctrines of Islamic schools of jurisprudence. The principal research question concerns the circumstances that result in the termination or continuation of the legatee's right of usufruct following the effectiveness of the testamentary disposition, as well as the similarities and differences among the legal systems under examination. Employing a descriptive-analytical method and a comparative approach, the study investigates four principal grounds for terminating a testamentary usufruct: the death of the legatee, the killing of the testator by the legatee, the acquisition or expropriation of the bequeathed property, and the rejection of the bequest by the legatee. The findings indicate that, according to most Islamic jurisprudential opinions and the laws of Iran, Egypt, and Iraq, the right of usufruct is inherently personal and, as a general rule, terminates upon the legatee's death unless otherwise expressly stipulated. Furthermore, the intentional killing of the testator by the legatee constitutes a bar to entitlement under the will and, to prevent abuse and uphold justice, results in the legatee's disqualification from receiving the bequest. Regarding the acquisition of the bequeathed property, the consolidation of ownership of the property itself and its usufruct in a single person is regarded as terminating the right of usufruct. In addition, the rejection of the bequest after the testator's death results in the termination of the testamentary disposition and the reversion of the relevant right to the heirs. Overall, the findings reveal substantial convergence among the legal systems examined concerning the general principles governing the termination of testamentary usufructs, while also identifying differences in legislative details and the implementation of legal rules. Accordingly, the study recommends that legislators expressly specify the grounds for terminating testamentary usufructs and adopt more comprehensive regulations to prevent interpretive and judicial disputes.

Keywords: *testamentary usufruct, right of usufruct, testator, legatee, termination of a bequest, Islamic jurisprudence, Iranian law, Egyptian law, Iraqi law.*

How to cite: Sarheed Saleh, M., Haji Nouri, G., & Sekouti Nasimi, R. (2027). Termination of a Testamentary Usufruct in Favor of the Legatee: A Jurisprudential and Legal Analysis under Iranian, Egyptian, and Iraqi Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(4), 1-17.



تاریخ ارسال: ۱۷ فروردین ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۱۵ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۲۱ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۲۱ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

انقضای وصیت‌نامه به نفع موصی له (بررسی فقهی حقوقی در حقوق ایران، مصر و عراق)

مثنی سرهید صالح^۱، غلام‌رضا حاجی نوری^۲، رضا سکوتی نسیمی^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
 ۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
 ۳. استاد، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
- * پست الکترونیک نویسنده مسئول: aleomran2010@yahoo.com

چکیده

این پژوهش به بررسی تطبیقی مبانی فقهی و حقوقی انقضای وصیت منفع (وصیت به حق انتفاع) در حقوق ایران، مصر و عراق با تکیه بر آرای مذاهب فقه اسلامی می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق، تبیین مواردی است که موجب زوال یا استمرار حق انتفاع موصی له پس از تحقق وصیت می‌شود و تحلیل نقاط اشتراک و افتراق نظام‌های حقوقی مورد مطالعه است. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، چهار سبب اصلی انقضای وصیت منفع را بررسی می‌کند: فوت موصی له، قتل موصی به وسیله موصی له، تملک یا سلب مالکیت مال مورد وصیت و رد وصیت از سوی موصی له. یافته‌ها نشان می‌دهد که در اغلب دیدگاه‌های فقهی و قوانین ایران، مصر و عراق، حق انتفاع ماهیتی شخصی دارد و اصل بر این است که با فوت موصی له پایان می‌یابد، مگر آنکه خلاف آن به صراحت مقرر شده باشد. همچنین، قتل عمد موصی توسط موصی له از موانع استحقاق وصیت محسوب شده و به منظور جلوگیری از سوءاستفاده و حفظ عدالت، موجب محرومیت وی از وصیت می‌شود. در خصوص تملک مال مورد وصیت، اجتماع مالکیت عین و منفعت در شخص واحد سبب زوال حق انتفاع دانسته شده است. افزون بر این، رد وصیت پس از فوت موصی موجب انقضای وصیت و بازگشت حق به ورثه خواهد شد. در مجموع، نتایج تحقیق بیانگر همگرایی قابل توجه نظام‌های حقوقی مورد مطالعه در اصول کلی حاکم بر انقضای وصیت منفع و در عین حال وجود تفاوت‌هایی در جزئیات تقنینی و نحوه اجرای احکام است. از این رو، پژوهش پیشنهاد می‌کند قانون‌گذاران با تصریح موارد انقضای وصیت منفع و تدوین مقررات جامع‌تر، از بروز اختلافات تفسیری و قضایی جلوگیری کنند.

کلیدواژگان: وصیت منفع، حق انتفاع، موصی، موصی له، انقضای وصیت، فقه اسلامی، حقوق ایران، حقوق مصر، حقوق عراق.

نحوه استناددهی: سرهید صالح، مثنی، حاجی نوری، غلام‌رضا، و سکوتی نسیمی، رضا. (۱۴۰۶). انقضای وصیت‌نامه به نفع موصی له (بررسی فقهی حقوقی در حقوق ایران، مصر و عراق). *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۴)، ۱-۱۷.

انتفاع از آن‌ها به ارث رسیده است توسط دولت را بررسی می‌کنیم و اینکه آیا موصی حق دریافت غرامت را دارد یا اینکه حق انتفاع از او سلب می‌شود. این بخش به مفهوم سلب مالکیت اداری مربوط می‌شود که به عنوان «توافق بین سازمان‌های دولتی برای انتقال مالکیت یک ملک در ازای غرامت پولی طبق رویه‌های قانونی تعریف شده» تعریف می‌شود.

• پاسخ وصیت‌نامه توسط موصی‌له: در نهایت، ما حق موصی‌له را برای بازگرداندن ترکه به‌همراه منفعتی پس از مرگ موصی، شرایط اعتبار چنین بازگرداندنی و پیامدهای قانونی این امر را در رابطه با حق انتفاع بررسی می‌کنیم. متون قانونی نشان می‌دهند که «موصی‌له پس از مرگ موصی، اموال مورد وصیت را به دست می‌آورد، مگر اینکه ترکه را مسترد کند. اگر آن را مسترد کند، سهم او از ترکه بین ورثه، بر اساس سهم قانونی آن‌ها، توزیع می‌شود.»

مشتقات این تحقیق از چندین جنبه حائز اهمیت است. اولاً، وصیت منفعت، ترکیبی پیچیده از قوانین مالکیت و حقوق شخصی است که ابهامات حقوقی زیادی را در مورد دلایل انقضای آن ایجاد می‌کند. ثانیاً، رویکرد تطبیقی بین مفاد فقه اسلامی و قوانین موضوعه، تحلیل حقوقی را غنی‌تر کرده و بینش‌های جامعی را برای قانون‌گذاران و محققان فراهم می‌کند. ثالثاً، این تحقیق، شکاف علمی مربوط به دلایل انقضای وصیت منفعت توسط موصی‌علیه را که در مطالعات تطبیقی قبلی به‌اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است، پر می‌کند. اهمیت عملی آن در ارائه چارچوب‌های قانونی روشن برای قضات، وکلا و وصیت‌کنندگان، هنگام رسیدگی به اختلافات مربوط به انقضای وصیت منفعت است.

موضوع اول: فوت وارث

که وصیت‌نامه برای منفعت نیست. حبس ابد و همین‌طور است که او بود طلاق گرفته و موارد دیگر مفید برای مدت طولانی، پس خواهد بود. برای یک دوره زمانی زندگی توصیه‌شده برای او، یا

وصیت حق انتفاع، موضوعی حیاتی در سطوح حقوقی و فقهی است؛ زیرا عناصری از حقوق مالکیت و حقوق ارث را با هم ترکیب می‌کند. این امر مربوط به انتقال حق انتفاع از مال، بدون انتقال مالکیت آن است. وصیت حق انتفاع به‌عنوان «اقدامی پس از مرگ که به‌موجب آن شخصی خود را متعهد به اعطای حق انتفاع از مال خود به دیگری برای مدت مشخص یا نامشخص می‌کند» تعریف می‌شود. این نوع وصیت، از نظر آثار حقوقی و علل انقضای آن، به‌ویژه موارد مربوط به موصی، اساساً با وصیت مالکیت متفاوت است. مشکل اساسی این تحقیق، تحلیل مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر انقضای وصیت حق انتفاع به‌دلیل اقدامات موصی یا تغییر وضعیت او در نظام‌های حقوقی مختلف و شناسایی نقاط همگرایی و واگرایی در حقوق ایران، مصر و عراق است.

چهار محور اصلی مربوط به انقضای وصیت با بهره‌مندی موصی‌له می‌پردازد:

• فوت موصی: ما سرنوشت قانونی حق انتفاع پس از فوت موصی و اینکه آیا این حق به ورثه او منتقل می‌شود یا از بین می‌رود را، با در نظر گرفتن تفاوت‌های بین حق انتفاع و مالکیت در این زمینه، بررسی می‌کنیم. به‌عنوان مثال، اگر موصی قبل از وصیت‌کننده فوت کند، وصیت باطل می‌شود که این مورد اجماع فقهاست. با این حال، فقها در مورد انتقال حق انتفاع به ورثه موصی، در صورت فوت موصی پس از وصیت‌کننده، اختلاف نظر دارند.

• کشتن وصیت‌کننده توسط موصی: در اینجا، به حکم فقهی و حقوقی اعتبار وصیت به نفع، در صورت قتل موصی توسط موصی، و اینکه آیا این امر مانعی برای اعطای وصیت محسوب می‌شود یا خیر، می‌پردازیم. حدیث شریف نبوی می‌گوید: «برای قاتل وصیتی نیست»، اصلی که در اکثر قوانین پذیرفته شده است.

• سلب مالکیت اموالی که حق انتفاع از آن‌ها به ارث رسیده است توسط موصی: ما پیامدهای حقوقی سلب مالکیت اموالی که حق

توصیه شده به آن‌ها که آن‌ها بودند بیشتر از شخص یکی، و همچنین ون درست فایده پایان‌ها قطعاً دارم می‌میرم. ذی نفع کجا فصل فقها در این شگفت‌انگیزه مسئله و همچنین قوانین جدا کردم. بنابراین، در دو بخش به آن خواهیم پرداخت.

اولین الزام

فوت موصی‌له از نظر فقه اسلامی

او گفت حنفیان که او بود وصیت‌نامه برای منفعت طلاق گرفته اثبات به زمان مرگ توصیه شده برای او برای منفعت، سپس حرکت به توصیه شده برای روی گردن که او بود آنجا برای او توصیه می‌شود به گردن، و اینکه نکرد نیست. یک گردن توصیه شده وجود دارد و منتقل می‌شود به او آن را به ارث برد وصیت‌کننده. (Al-Kasani)

او می‌بیند. مالکیت که فایده حرکت به او آن را به ارث برد توصیه شده برای او، مگر اینکه که درک کردن که آن او می‌خواست. زندگی توصیه شده برای کجا آن‌ها گفتند: «وصیت‌نامه به نفع اوست برده درست تا اگر او درگذشت توصیه شده برای او به ارث رسیده درباره او، مگر اینکه که او ظاهر می‌شود که آن او می‌خواست. زندگی خدمتکار و هزینه‌های این برده روی توصیه شده برای او.»

(Al-Gharnati al-Maliki)

فرق کرد. شفيعی روی دو گفته در انتقال فایده به وارثان از فقدان آن، کجا آن‌ها گفتند در که: «اگر او درگذشت توصیه شده برای او، بنابراین حرکت فایده به وارث او یا خیر روی دو چهره: یکی از آن‌ها که فایده حرکت به من آن را به ارث برده‌ام برای انجامش روی ابدیت در حق او، واقعی این باش فایده توانایی با زندگی برده، و چهره دومی ممکن است قطع شد. وصیت‌نامه دارم می‌میرم. توصیه شده برای او، زیرا نگهبان برای او در نمونه در خدمت شما خیر برای دیگران، واقعی این باش فایده توانایی با زندگی توصیه شده برای او، سپس برگرد بعد از مرگ او به او آن را به ارث برد وصیت‌کننده.» (Al, 1999)

درحالی‌که او می‌بیند. حنبلی‌ها که مرگ توصیه شده برای او برای منفعت خیر پایان‌ها وصیت‌نامه، اما حرکت فایده به وارثان، کجا آن‌ها گفتند: «که نگهبان برای یک مرد دور گردش. و او توصیه کرد تا پایان به نفعش. درست که و مالک گردن مثل وارثان درحالی‌که اشاره کردیم. از احکام، زیرا چی با توئه؟ گردن، حتی اگر او درگذشت توصیه شده برای به نفعش، یا او درگذشت توصیه شده برای دور گردش، یا ماتا فلورتا همه یکی از آن‌ها چه او بود برای او، زیرا از او درگذشت روی درست او هست. به ورثه‌اش.» (S. Al)

مثل آن، آن‌ها گفتند در وصیت‌نامه به نفع اوست ملت برده: «برای وصیت‌کننده برای او به نفع ملت از آن استفاده کنید حضور و غیاب و سفر، زیرا چی با توئه؟ فایده آن مشابه مستأجر آن برای خدمت، و او دارد اجاره کنید، زیرا مالک فایده آن پادشاه کاملاً، جایز است. برای او گرفتن جبران خسارت درباره آن، مانند اشیاء و مستأجر، و او دارد قرضش بده، زیرا اگر پادشاه فایده جاز برای او آن را برآورده کن توسط خودش و با چه کسی؟ او انجام می‌دهد. مقام او، و غیره حکومت کردن برده توصیه شده برای او به نفع اوست، و غیره من آن را به ارث برده‌ام بعد از او به آن‌ها از آن استفاده کنید حضور و غیاب و سفر، اجاره و قرض‌دادن برای انجام آن‌ها موقعیت وارث.» (S. Al)

در فقه جعفری، این مسئله مورد بحث و اختلاف نظر قرار گرفته و به دو نظر تقسیم شده است:

نظر اول: وصیت با فوت موصی‌له از بین می‌رود. نظر مشهور در میان مذهب جعفری این است که وصیت منفعت با فوت موصی‌له از بین می‌رود و به ورثه او منتقل نمی‌شود. این نظر بر سه پایه استوار است:

۱- ماهیت عقد وصیت: وصیت عقدی است که از نظر مالی به ذمه مربوط نمی‌شود، بلکه اهدای منفعتی است که بر اساس شخصیت و ملاحظات موصی صورت می‌گیرد. (Al-Najafi, 1948)

۲- شواهد از نصوص: فقها برای این نظر خود از نصوص متعددی، از جمله روایتی از ابوعبدالله علیه‌السلام که فرمود: «اگر کسی خانه‌ای را به عنوان محل سکونت مادام‌العمر خود قرار دهد، آن خانه به حال خود باقی می‌ماند و اگر بمیرد، به صاحبانش برمی‌گردد»، استفاده کرده‌اند. (Al-Hurr al-Amili; Al-Kulayni)

۳- امانت (ملاحظه شخصی): موصی بر اساس ملاحظات شخصی، مانند نزدیکی یا دوستی، حقی را برای موصی‌له ایجاد کرده است و این ملاحظات با مرگ او از بین می‌رود؛ بنابراین، وصیت نیز به همین ترتیب منقضی می‌شود. (Al-Bahrani)

نظر دوم: انتقال حق به ورثه موصی‌له، چنان‌که برخی از فقها اظهار داشته‌اند که وصیت منفعت با فوت موصی‌له از بین نمی‌رود، بلکه ورثه در مدت باقی‌مانده مستحق آن هستند. این نظر نیز بر سه پایه استوار است:

۱- دلالت عموم: عموم ادله صحت وصیت، شامل مالکیت نیز می‌شود و بنابراین، این حق مانند سایر حقوق مالی به ورثه منتقل می‌شود، مگر اینکه دلیلی بر خاص‌بودن آن وجود داشته باشد. این ادله مبتنی بر عموم آیات و روایات در مورد صحت وصیت است، مانند فرموده خداوند متعال: «بر شما نوشته شده است که هرگاه مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر مالی از خود به جا گذاشته است، وصیت کند...»؛ «همانا بر شما نوشته شده است که هرگاه مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر مالی از خود به جا گذاشته است، وصیت کند...» [سوره بقره، آیه ۱۸۰]. (Al-Khoei)

۲- استدلال مبتنی بر قاعده ولایت: موصی حق تصرف در اموال خود را دارد و اگر منفعتی را برای مدت معینی وصیت کند، برای دیگران در آن مدت در اموال خود حقی ایجاد کرده است و این حق فی‌نفسه وجود دارد و به ورثه منتقل می‌شود. این استدلال مبتنی بر قواعد اساسی و عقلی مربوط به تسلط شخص بر اموال خود و اجرای وصیت او پس از مرگ است. (Al-Khoei)

۳- بحث در مورد ادله نظر مشهور: طرفداران این نظر معتقدند که روایات ذکرشده مبتنی بر عدم وجود نص در مورد مدت است؛ به این معنی که اگر گفته باشد: «من تا زمانی که زنده‌ام در خانه ساکن خواهم بود»، این مدت به مدت حیات او محدود می‌شود. اما اگر محل سکونت را برای مدت ده سال به او وصیت کرده باشد، مرگ او در سال هفتم حق را از بین نمی‌برد، بلکه مدت باقی‌مانده، یعنی سه سال، به ورثه او منتقل می‌شود؛ زیرا وصیت‌کننده حقی را برای مدت معینی ایجاد کرده و موصی‌له آن را به دست آورده است، بنابراین به ورثه او منتقل می‌شود. (Al-Khoei)

دومین الزام

فوت وارث قانونی

وارد شد. قانون وصیت‌نامه مصری: «پایان وصیت‌نامه برای منفعت با مرگ توصیه‌شده برای او، قبل از تحقق فایده توصیه‌شده با آن، همه آن‌ها یا بعضی از آن‌ها، و با خرید موارد توصیه‌شده برای او برای چشم که توصیه می‌کنم برای او به نفعش. و با انداختن حق او در آن به ورثه‌اش وصیت‌کننده پشه یا بدون عوض و به حق همین‌طور چشم.» (Mashmoushi, 2006)

توجه داشته باشید که برخی قوانین نکرد به یاد داشتن این شگفت‌انگیزه شرط و من رفتم جزئیات برای توضیحات و احکام که ارجاع داده‌شده به او در فرقه‌ها اسلامی.

حقوق ایران در قانون مدنی به انقضای وصیت از طریق فوت موصی‌له پرداخته است؛ جایی که ماده ۸۰۰ تصریح می‌کند که «اگر موصی‌له قبل از فوت موصی فوت کند، وصیت در حق او باطل می‌شود». حقوقدانان در اینجا به یک اصل استناد می‌کنند و آن این است که استحقاق موصی‌له به زنده‌بودن او در زمان فوت موصی‌له مرتبط است و ادامه این استحقاق پس از آن به ماهیت مورد وصیت مرتبط است؛ زیرا منفعت قابل تقسیم یا ذخیره نیست و اثر آن با فوت شخص ذی‌حق پایان می‌یابد، با فوت موصی‌له از بین می‌رود. با استناد به متن ماده ۸۴۱ قانون مدنی ایران که وصیت را به مالکیت

عین یا منفعت بدون عوض پس از فوت تعریف می‌کند و منظور از مالکیت در اینجا، مالکیت منفعت است و حق استفاده با فوت موصی‌له پایان می‌یابد و بنابراین، این حق به ورثه موصی‌له منتقل نمی‌شود؛ زیرا این یک حق مالکیت نیست که بتوان آن را به ارث برد، بلکه یک حق شخصی است که به شخص او مرتبط است.

(Jafari Langroudi, 2014)

اما قانون‌گذار عراقی فیلم نقطه به مرگ توصیه‌شده برای او برای منفعت در قانون شرایط شخصیت، زیرا نکرد ذکرشده است احکام وصیت‌نامه اصلاً فایده‌ای ندارد، اما برگشت به قانون مدنی نجد که درست فایده پایان‌ها قطعاً دارم می‌میرم. ذی‌نفع خیر حرکت‌ها این درست وارثان. «حق انتفاع با انقضای مدت معین پایان می‌یابد. اگر برای آن مدتی تعیین نشده باشد، برای مدت حیات متافع برقرارشده تلقی می‌شود. در هر صورت، با فوت متافع، حتی قبل از انقضای مدت معین، پایان می‌یابد.» (Mashmoushi, 2006)

موضوع دوم

وصیت‌کننده توسط موصی‌له کشته شد

اگر کشتن توصیه‌شده برای او وصیت‌کننده، پس حقیض ضایع‌شده در وصیت‌نامه، کجا خیر تصور کنید که پاداش قاتل ممنوعیت فایده از خواص مقتول و فصل فقها در این شگفت‌انگیزه مسئله، و من تأیید کردم قوانین مثل آن محرومیت قاتل از وصیت‌نامه؛ بنابراین، سعی خواهیم کرد موضوع را از جنبه‌های فقهی و حقوقی به تفصیل بررسی کنیم.

اولین الزام

قتل وصیت‌کننده توسط موصی‌له طبق فقه اسلامی

او گفت حنفیان: «و اراده ما داریم در خانه‌اش ارث، خیر فرمان برای قاتل، و چون وارثان آسیب دیدن با قراردادن وصیت‌نامه در قاتل، پس بود. باید که خیر مالک اهدا کنید با چیزی از پولش، مگر اینکه که آن پادشاه که روی نه قاتل و وارث، غیر از اندازه‌گیری، باقی می‌ماند. موضوع در آن‌ها روی دارای شجره‌نامه اندازه‌گیری،

و چون قتل بدون درست جنایت عالی و این ایجاب می‌کند که بازدارندگی بهت می‌گم. چهره‌ها، و محروم‌کردنش از وصیت‌نامه مناسب یک عامل بازدارنده محروم‌کردن. ارث ثابت‌شده است آیا او بود قتل عمداً یا اشتباه، زیرا قتل خطا کشتن و اینکه جاز سرزنش اتاق زیر شیروانی به‌طور معقول، آیا توصیه‌شده برای او بعد از جرم و جنایت یا پیش از آن، زیرا وصیت‌نامه اما واقع‌شده مالکیت بعد از مرگ، می‌افتد. فرمان برای قاتل من جلو آمدم جرم و جنایت یا دیر کردم.» ما دریافتیم که حنفی‌ها این کار را نکردند جدا می‌کنند. در بودن قتل عمداً یا اشتباه می‌کردند و قتل را یکی از دلایل ابطال وصیت می‌دانستند. (Al-Kasani)

اما مالکیت گفتند: «دیدی؟ اگر توصیه می‌کنم برای یک مرد من آن را توصیه می‌کنم، پس کشت. توصیه‌شده برای او وصیت‌کننده عمداً، من متوقف شدم وصیت او یا نه؟ او گفت: من آن را می‌بینم باطل کردن، خیر چیزی برای او از وصیت‌نامه. گفتم آیا دیده‌اید؟ که اون منو کشت اشتباه کردم، برای همین پیشنهادش دادم. برای او بعد از او به من زد. یک‌سوم مالی یا من توصیه کردم برای او آغاز من یا برخی مالی و یک‌سوم او حمل می‌کند. او گفت: او گفت چه چیزهایی همراه شماست: که مجاز. گفتم برای او مگه نه؟ ممکن است گفتم خیر فرمان برای یک قاتل؟ او گفت اما که اگر او بود وصیت‌نامه اولاً، او را کشت. بعد از وصیت‌نامه عمداً، خیر فرمان برای او، زیرا متهم می‌کند که او هست. درخواست‌کردن شتاب‌دادن که. او گفت و اینکه او بود بکشش. اشتباه، پس من باردار شدم وصیت‌نامه سوم پول نه پول خون، همینه که هست مجاز برای او، خیر مداخله‌کردن وصیت او در پول خون، مگر اینکه می‌بینی. که وارث اگر بکشش. اشتباه به ارث رسیده از پول و نکرد ارث‌بردن از پول خون، همین‌طور این.» از ناظر اینجا که فرمان قاتل اشتباه جایزه به قیاس روی میراث قاتل اشتباه. (Malik ibn Anas, 1994)

وصیت‌نامه ون نکرد منظور او به او فوریت پول، برای اینکه نه تشکیل جلسه علت وصیت‌کننده راضی به وصیت برای او بعد از صندوقچه‌ها چه قفسه سینه از او در حق او، خیر تفاوت بین شهرداران و اشتباه در این، به‌عنوان خیر اوضاع فرق کرده بین که در ارث.» (Ibn, 1997)

فقه جعفری نیز قتل را یکی از مواردی می‌داند که وصیت را باطل می‌کند. اگر موصی، موصی را بکشد، وصیت نسبت به قاتل باطل می‌شود، چه وصیت به خود مال باشد و چه به نفع آن. این حکم مبتنی بر یک اصل فقهی اساسی است که می‌گوید: «قتل مانع ارث است» که دامنه شمول آن گسترش یافته و شامل وصیت نیز می‌شود؛ زیرا نوعی مالکیت پس از مرگ است که در برخی از احکام خود به ارث شباهت دارد. (Al-Najafi, 1981)

دومین الزام

وصیت‌کننده توسط وارث قانونی کشته شد.

اهمیت داد قوانین مقایسه با این مسئله، چه زمانی او دارد از اهمیت بزرگ در نگهداری روی وجوه وارثان از برو به قاتل ارث آن‌ها با اشاره و اشاره حرف‌زدن شکل می‌دهد. که از تعصب واقعاً وارثان، به‌عنوان که اجرای احکام وصیت‌نامه برای قاتل محسوب می‌شود. پاداش برای او روی بکشد. به وصیت‌کننده.

در نظر بگیرید قانون وصیت‌نامه مصری که کشتن وصیت‌کننده پیشگیری از شایستگی وصیت‌نامه: «ممنوع است از شایستگی وصیت‌نامه اختیاری یا وصیت‌نامه وظیفه، کشتن وصیت‌کننده یا وارث عمداً، آیا او بود قاتل فعال اصلی یا شریک یا او بود یک شاهد بازدید انجام‌شده، شهادت او به حکم با مرگ روی وصیت‌کننده و اجرای آن، و اینکه اگر او بود قتل بدون درست خیر بهانه‌ای و همین‌طور بود قاتل خردمند بزرگسال از سن پانزده سال محسوب می‌شود. از بهانه‌ها تجاوزکردن درست دفاع.» اینجا نجد قانون‌گذار جدا می‌کند. در تنظیم‌کردن سن توصیه‌شده برای

شفیعی آن‌ها موافقت. با مالکیت در این شگفت‌انگیزه مسئله، آن‌ها گفتند: «باطل کردن وصیت‌نامه اگر نگهبان مرد برای یک مرد، سپس کشتن توصیه‌شده برای او وصیت‌کننده، یا اگر جراحات مرد مرد، سپس توصیه‌شده زخمی‌ها برای زخمی‌ها، سپس او درگذشت زخمی‌ها درست است. گفتن یک.» (Al-Imrani, 2000)

در مورد حنبلی‌ها، آن‌ها رفتند تا سه گفته‌ها در این شگفت‌انگیزه مسئله: «و فرق داشت دوستان ما در وصیت‌نامه برای قاتل روی سه چهره‌ها. او گفت پسر حامد: جایز است. وصیت‌نامه برای او. و اعتراض کرد من می‌گم. احمد در از جراحات مرد اشتباه، پس بخشید. زخمی‌ها. او گفت احمد: محسوب می‌شود. از یک‌سوم آن. او گفت: و این فرمان به قاتل. او گفت ابوبکر: خیر درست وصیت‌نامه برای او، ون احمد ممکن است متن روی که مدیر اگر کشتن خانم، قهرمان مدیریت او، زیرا قتل ممنوع است. ارث که او تأیید می‌کنم از وصیت‌نامه، وصیت‌نامه اولاً، به‌دلیل وصیت‌نامه من انجامش دادم مجارستانی ارث مانعش می‌شه. چه مانع او می‌شود. او گفت ابو سخرانی: که نگهبان برای او بعد از زخم او درست و اینکه بهش توصیه کرد بوسه، سپس اتفاق افتاد قتل روی وصیت‌نامه لغوش کن، به‌صورت جمعی بین متنی احمد در آن دو مکان، و او هست بگو حسن پسر صالح این بگو خوب، زیرا وصیت‌نامه بعد از زخم صادرشده از مردم او در محل آن و نکرد رخ می‌دهد. روی آن چه آن را باطل می‌کند، غیر از چه اگر جلو آمدم، ون قتل اتفاق افتاد روی آن، پس آن را باطل کنید، زیرا باطل‌کردن چه او تأیید می‌کنم از جمله، به آن دست یابید که قتل اما منع کردن ارث، زیرا هست. با کشتن عجله کن از طریق ارث که برگزار شد. علت مخالفت شد. در مقابل منظورش این بود، و او هست منع کردن ارث، فشار دهید برای خراب‌کردنش کشتن وارث، بنابراین قهرمان مدیریت با کشتن اورژانس اتاق زیر شیروانی همچنین، این معنی تأییدشده در کشتن اورژانس روی وصیت‌نامه این است شاید عجله کن. با کشتن او و تفاوت قتل قبل از

او چه زمانی قتل و اینکه او هست. قتل بدون درست خیر بهانه‌ای مشروع. (Mashmoushi, 2006)

قانون ایران در قانون مدنی به موضوع قتل موصی توسط موصی‌له پرداخته است. ماده ۸۳۶ بیان می‌کند که اگر موصی‌له قبل از موصی فوت کند، وصیت در حق او باطل می‌شود. به قیاس، و از آنجایی که وصیت در صورت مرگ طبیعی موصی باطل می‌شود، مناسب‌تر است که علت مرگ موصی، که قتل به دست موصی‌له است، دلیلی برای ابطال حق او بر وصیت، به عنوان مجازات عملش، باشد. قانون‌گذار همچنین قیاسی را مطرح کرده است مبنی بر اینکه قتل یکی از موانع ارث است؛ بنابراین، مانع حق او بر وصیت نیز می‌شود. «هر کس عمداً و از روی ظلم وارث خود را بکشد، از ارث محروم می‌شود.» (Jafari Langroudi, 2014)

اما قانون شرایط شخصیت عراقی گمشده آمد در متن به طور خلاصه و شامل آن درون شرایط توصیه‌شده برای، کجا آمد در آن: «الزامی در توصیه‌شده برای او: ۲- که خیر او هست. قاتل به وصیت‌کننده.» و ناظر روی این متن که آن وضعیت که خیر او هست. توصیه‌شده برای قاتل به وصیت‌کننده، و نکرد او متمایز می‌کند بین بودن قتل عمداً یا اشتباه یا او بود قتل واقعاً او بود او هست. سفارش داده‌شده با پیاده‌سازی حکومت‌کردن اعدام به او صادرشده از قوه قضائیه، یا ممکن است او هست. به دلیل وضعیت دفاع مشروع یا دیگر از موارد، کجا او بود از شایسته‌ترین عراقی جزئیات این شگفت‌انگیزه مسائل و قرار دهید احکام خصوصی با همه وضعیت، به عنوان مثال بقیه قوانین مقایسه. (Jafari Langroudi, 2014)

موضوع سوم

تصرف موصی‌له در ملکی که منفعت آن وصیت شده است

اگر من حرکت کردم مالکیت چشم فایده‌ای که به وصیت‌کننده توصیه‌شده است برای او، آیا با عملش. او بود او انجام می‌دهد. با خرید آن، یا با عمل وارثان اگر بهش بده. آن، اینجا منقضی شدن

وصیت‌نامه برای منفعت، زیرا توصیه‌شده برای او تبدیل شدن مالک برای چشم و نه توصیه‌شده برای او به نفعش، و گزارش شد. این شگفت‌انگیزه فرضیه در نظرات فقها و آن را سازمان‌دهی کرد قانون همچنین. این بحث را در دو مبحث پی می‌گیریم. در مبحث اول، جنبه فقهی را بررسی می‌کنیم و در مبحث دوم، جنبه حقوقی را توضیح می‌دهیم.

اولین الزام

تصرف موصی‌علیه اموالی که منفعت آن طبق فقه اسلامی به ارث رسیده است

او می‌گوید حنفیان در که: «ون من می‌خرم توصیه‌شده برای او باغ میوه از وارثان بعد از مرگ او، جاز خرید و من ایستادم وصیت‌نامه، زیرا پادشاه چشم با خرید، او خودکفا شد پادشاهی او روی وصیت‌نامه، مثل کسی که قرض گرفته‌شده چیزی، سپس آن را خریده است که آن باطل کردن وام.» (Al-Kasani)

مثل آن، او گفت مالکیت: «از خدمت مرد عبود زندگی او، یا حبس اتاق زیر شیروانی خانه‌اش، این است جایز است. برای او که او می‌خرد. از او خیر جایز است. که خارجی.» و در این شگفت‌انگیزه شرط او هست. توصیه‌شده برای او چی با توئه؟ برای چشم فایده‌ای که توصیه‌شده و سپس منقضی می‌شود وصیت‌نامه با آن.

(Iyad ibn Musa ibn Iyad ibn Amr al-Yahsabi al-) (Sabti, 2011)

شفیعی صحبت کرد در فروش چشم به دلیل فوایدش توصیه می‌شود: «اما فروش برده توصیه‌شده در خدمت او، ون او می‌خواست. ورثه وصیت‌کننده بفروشید. سه چهره‌ها: اولین جایز است. برای اثبات پادشاه، دومی خیر جایز است. برای اینکه نه فایده، سومی جایز است. بفروشید. از توصیه‌شده برای او برای منفعت، خیر جایز است. از حسادت، زیرا توصیه‌شده برای او فایده به او بدون حسادت.» و غیره او هست. توصیه‌شده به او پادشاه به وصیت‌کننده برای او، زیرا گفته سومی محدود می‌کند فروش به

مالک مال باشد، در این صورت وصیت به دلیل عدم امکان اجرای آن باطل می‌شود.

اگر سلب مالکیت بخشی از دارایی خود وصیت‌کننده باشد، مثلاً اگر شخصی برای دیگری وصیت کند که منفعت خانه‌اش را تا آخر عمرش به او واگذار کند و سپس موصی به همان خانه از وصیت‌کننده ارث ببرد، یعنی او یکی از ورثه باشد و در میراثی که شامل این خانه می‌شود سهمی داشته باشد، در این صورت وصیت با منفعت تمام می‌شود و او به واسطه ارث، مالک خانه می‌شود. دلیل این امر این است که دو حق وصیت‌کننده در یک چیز قابل جمع نیستند: حق انتفاع از طریق وصیت و حق مالکیت از طریق ارث.

در مورد نقش نیت، نیت وصیت‌کننده عامل تعیین‌کننده در بسیاری از این امور است. اگر از طریق شواهد یا نوشتن وصیت‌نامه ثابت شود که وصیت‌کننده قصد داشته شخص خاصی را صرفاً برای نیازهای خود مسکن دهد، هرگونه تصرف آن شخص در ملک می‌تواند وصیت‌نامه را باطل کند. (Al-Najafi, 1948)

دومین الزام

تصرف قانونی موصی علیه ملکی که منفعت آن وصیت شده است

سازمان‌یافته برخی قوانین این شگفت‌انگیزه شرط، درحالی‌که ارجاع دهید قوانین دیگر به حکومت‌کردن قوانین عمومی، زیرا اتحادیه مشخصه مالک وارث برای منفعت در شخص یکی پایان‌ها وصیت‌نامه.

که قانون وصیت‌نامه مصری متن روی: «پایان وصیت‌نامه برای منفعت با مرگ توصیه‌شده برای او، قبل از تحقق فایده توصیه‌شده با آن، همه آن‌ها یا بعضی از آن‌ها، و با خرید موارد توصیه‌شده برای او چشم که توصیه‌شده برای او به نفعش. و با انداختن حق او در آن به ورثه‌اش وصیت‌کننده پشه یا بدون عوض یا به شایستگی چشم.» (Mashmoushi, 2006)

وصیت‌کننده برای او، و اینکه برای تخصصش. با بهره‌مندی بدون حسادت، بنابراین پادشاه چشم گذشت. وصیت‌نامه. (Al, 1999)

حنابله مخالفتی نداشتند اکثریت فقها در این شگفت‌انگیزه مسئله، کجا اجازه دادند. سوگند وفاداری به وصیت‌کننده برای او برای منفعت یا برای دیگران. (Ibn, 1997)

در فقه جعفری، موضوع کمی متفاوت است و حکم این مسئله یکسان نیست، بلکه بر اساس نحوه وقوع سلب مالکیت، زمان آن و نیت وصیت‌کننده متفاوت است. اگر سلب مالکیت پس از فوت وصیت‌کننده رخ داده باشد، دو احتمال وجود دارد:

اول: اگر وصیت‌کننده قصد نداشته باشد که حق انتفاع را فقط به موصی‌له محدود کند، در این صورت حق انتفاع به مالکیت موصی‌له جدید منتقل می‌شود و این امر مبتنی بر قاعده «فسخ عقد ضمنی» است. وصیت حق انتفاع، یک رابطه حقوقی، شبه‌عقد، ایجاد می‌کند. اگر موصی‌له مالک مال شود، به این ترتیب دلیل رابطه قبلی، یعنی وصیت، را پایان داده و دلیل جدیدی، یعنی مالکیت، را جایگزین آن کرده است. در این صورت، او مالک مال و حق انتفاع با هم خواهد شد.

دوم: اگر نیت وصیت‌کننده در محدودکردن منفعت به شخصی که وصیت به او شده است، واضح باشد، مانند اینکه نیت تهیه مسکن برای موصی‌له باشد، در این صورت برخی از فقها معتقدند که منفعت با مالکیت او بر مال پایان می‌یابد؛ زیرا هدف وصیت از بین رفته است و او دیگر نیازی به آن وصیت ندارد. این مبتنی بر قاعده «عقد با نفی هدف آن پایان می‌یابد» است. بنابراین، اگر هدف وصیت، مسکن بوده باشد، در اینجا مالکیت، وصف نیاز را از بین می‌برد و وصیت باطل می‌شود.

اگر مال قبل از فوت موصی، قبل از اجرای وصیت، به دست آید، در این صورت وصیت به وسیله منفعت باطل می‌شود؛ زیرا وصیت انتقال مالکیت پس از مرگ است. اگر موصی‌له قبل از فوت موصی

در مورد درست سود به شرح زیر اعلام شده است: «او می‌افتد درست فایده اگر جمع شده مشخصه ذی‌نفع دستور پخت مالک در دست شخص یکی، او بود او می‌خرد. برای مثال، مالک درست فایده درست کردن، یا که حرکت مالکیت کردن برای ذی‌نفع به هر وسیله‌ای یک دلیل از دلایل خانواده سلطنتی. در این شگفت‌انگیزه شرط متحد شوید عناصر حق امتیاز در دست شخص یکی، خیر باقی می‌ماند. از معنی برای وجود درست استفاده مستقل، تا زمانی که تبدیل شدن فایده و عمل کن با دست چپ با توئه؟ یک.» (Mashmoushi, 2006)

در حقوق ایران، ابتدا باید بدانیم که وصیت یا وصیت تملیک است که در آن شخصی، موصی، پس از مرگ خود، مالکیت ملکی مانند خانه یا زمین را به شخص دیگری، موصی‌له، واگذار می‌کند، یا وصیت منفعت، مالکیت منفعت، است که در آن شخصی منفعت یک چیز خاص را برای مدت معین یا نامحدود به شخص دیگری واگذار می‌کند که موضوع بحث ماست. اصل اساسی در حقوق ایران این است که وصیت منفعت به‌طور خودکار به وصیت مالکیت ملک تبدیل نمی‌شود؛ زیرا هرکدام احکام جداگانه خود را دارند. باین‌حال، موصی‌له می‌تواند به یکی از دو صورت مالک ملک شود: حالت اول، وجود نص صریح از موصی در مورد مالکیت در وصیت‌نامه است، چه پس از پایان مدت منفعت باشد و چه مشروط به شرط. در این صورت، موصی‌له با تحقق شرط یا پایان مدت انتفاع، مالک ملک می‌شود. راه دوم، از طریق رضایت ورثه است که در آن همه ورثه از مالکیت اموالی که به موصی‌له واگذار شده است صرف‌نظر می‌کنند. در این صورت، موصی‌له از یک موصی‌له به مالک اموال تبدیل می‌شود. (Jafari

(Langroudi, 2014)

اما قانون شرایط شخصیت عراقی فیلم نقطه به مسئله مال خود توصیه شده برای او برای چشم، اما قانون مدنی عراقی نوک‌تیز به این شگفت‌انگیزه شرط با گفتن: «به پایان می‌رسد درست فایده

اگر ملاقات کرد در شخص یکی دو کیفیت ذی‌نفع و مالک، نه که آن خیر محسوب می‌شود. تمام شده که او بود برای مالک یک علاقه در بقای او که او بود گردن رهن داده شده.» (Mashmoushi, 2006)

موضوع چهارم

رد وصیت‌نامه توسط موصی‌له

خیر شاید برای اراده. که تولید کنید اثر آن، مگر اینکه در ایالت قبولش کن. از قبل از توصیه شده برای او، زیرا رایگان در قبولش کن. یا ردش کن، خیر نیرو یکی روی پذیرش فرمان خیر او آن را می‌خواهد، بلکه شاید درد کشیدن با آن در برخی گاهی اوقات؛ بنابراین، گمشده فصل فقها این شگفت‌انگیزه مسئله و توضیح دادند احکام پذیرش و چه زمانی؟ او هست. و دیگران از احکام، به‌عنوان که قوانین ممکن است خم این شگفت‌انگیزه مسئله روی صورت یکپارچه.

اولین الزام

رد وصیت توسط موصی‌له طبق فقه اسلامی

که پذیرش توصیه شده برای او برای اراده. او هست. بعد از مرگ وصیت‌کننده، حنفیان پذیرش را از ارکان اسلام می‌دانستند. وصیت‌نامه یا غیر پاسخ از توصیه شده برای او، آن‌ها گفتند: «و اما در مورد گوشه فرمان، او هست. مثبت، و پذیرش مثبت از وصیت‌کننده، و پذیرش از توصیه شده برای خب که چپ؟ نکرد آن‌ها وجود دارند، همه آن‌ها خیر انجام شده است. گوشه و اینکه شما می‌خواهید بگویم: گوشه وصیت‌نامه مثبت از وصیت‌کننده و نه پاسخ از توصیه شده برای او، و او هست که واقع شده است ناامیدی روی پاسخ، این آسان‌تر فارغ‌التحصیل شدن مسائل روی چه ما اشاره می‌کنیم.» (Al-Kasani)

و او مخالفت کرد بازدم از حنفی‌ها، فیلم مورد نیاز پذیرش از توصیه شده برای، کجا او گفت: «که پادشاه توصیه شده برای او در خانه‌اش پادشاه وارث، زیرا همه یکی از دو پادشاه حرکت‌ها

به واسطه مرگ، سپس پادشاه وارث خیر فاقد به قبولش کن. و غیره

پادشاه توصیه شده برای او. (Al-Kasani)

و پذیرش توصیه شده برای او یا پاسخ او هست. بعد از مرگ وصیت کننده، خیر اثر برای او قبل از که، کجا او گفت حنفیان: «که پذیرش از توصیه شده برای او پاسخ محسوب می شود. بعد از مرگ، زیرا مثبت پایان رفتن بعد از مرگ و پذیرش مورد نیاز چه زمانی مثبت، به عنوان در فروش و دیگران. (B. Al)

بنابراین، پاسخ دادن توصیه شده برای وصیت نامه بعد از مرگ وصیت کننده، من متوقف شدم و همین طور بود او بود نکرد باش و او برگشت توصیه شده به او به پادشاه وارثان، اما چه حکم اگر او درگذشت توصیه شده برای او بعد از مرگ وصیت کننده و قبل از آن که صادر شده از او پذیرش یا پاسخ دادن، بنابراین حرکت ها درست پذیرش و پاسخ به وارثان یا نه؟

فرق کرد. حنفیان در که، کجا آن ها گفتند اگر او درگذشت توصیه شده برای او بعد از مرگ وصیت کننده، قبل از پذیرش و پاسخ، اندازه گیری که خیر او هست. به ورثه توصیه شده برای چیزی، زیرا پذیرش نکرد وجود دارد از توصیه شده برای او، باطل می شود. و در تصویب اتفاق می افتد. به وارثانش، اگر فقط پاسخ دادن من آن را به ارث برده ام بعد از مرگ او انجام دهید، درست پاسخ آن ها؟ فرق کرد. شیخ ها در آن گفته شد. جایز است. پاسخ، زیرا درست برای وجود پذیرش از آن ها نشانه، بنابراین پیدا شد پاسخ رک و پوست کنده باطل کردن، گفته شد. خیر جایز است. زیرا شد. ارث برای ورثه روی توصیه شده برای او شدن. پادشاه برای او با مرگ، خیر درست پاسخ دادن ارث. (B. Al)

محتمل ترین چه زمانی حنفیان که درست پذیرش یا پاسخ حرکت ها به وارثان قدردانی، کجا آن ها گفتند: «که یکی دو گوشه از سمت توصیه شده برای او، او غیر پاسخ از او، و اینکه با افتادن ناامیدی روی پاسخ از او، و اتفاق افتاد که با مرگش. انجام شد. گوشه و اما در مورد روی عبارت پذیرش، ما می گوئیم که پذیرش

از توصیه شده برای خیر مورد نیاز، لعنت بهش، بلکه رخ دادن. ناامیدی روی پاسخ دهید، و اتفاق افتاد که دارم می میرم. توصیه شده برای او. (Al-Kasani)

اما مالکیت، آن ها گفتند: «اینکه آن لازم است. برای او دارم می میرم. وصیت کننده با پذیرش توصیه شده برای او بعد از مرگ، ون او درگذشت توصیه شده برای او بعد از مرگ وصیت کننده، قبل از که پذیرفتن، ون من آن را به ارث برده ام پایین می روند. در پذیرش یا پاسخ مقام و منزلت او، و او هست بگو چی با توئه؟ در وبلاگ. (Ibn Rushd al-Qurtubi, 1988)

آن ها در نظر گرفتند پذیرش منصوب شده وضعیت بعد از مرگ وصیت کننده، آن ها گفتند: «و پذیرش منصوب شده وضعیت بعد از مرگ، خیر بوسه، و اینکه توصیه شده برای فقرا و اینکه خیر لازم است. خیر مورد نیاز پذیرش، بنابراین او درگذشت وصیت کننده، او بود توصیه شده برای او معلق، ون قبل از معلوم می شود که چشم توصیه شده وارد شدم. در خرد به واسطه مرگ، و پاسخ او نمایش که آن نکرد لغزش روی پادشاه وصیت کننده. (Al-Gharnati al-Maliki)

مثل آن، او می بیند. شفيعی که به وصیت کننده برای او پذیرش یا پاسخ: «و اگر توصیه شده مرد بیمار برای یک مرد من آن را توصیه می کنم چه او بود، سپس او درگذشت، برای وارث پذیرش وصیت نامه او پاسخ داد، خیر نیرو که مالک چیزی خیر او می خواهد. ملکه در چهره هرگز، مگر اینکه ممنوعیت ارث بردن به چیزی، این است اگر وارث نکرد نیست. برای او هل دادن ارث. (Al-Shafi'i, 1990)

پذیرش یا پاسخ او هست. بعد از مرگ وصیت کننده، خیر اثر برای او قبل از که، کجا آن ها گفتند: «نه او هست. پذیرش خیر پاسخ دادن در فرمان زندگی وصیت کننده، اگر فقط قبل از توصیه شده برای او قبل از مرگ وصیت کننده، او بود برای او پاسخ اگر او درگذشت، حتی اگر پاسخ دادن در زندگی وصیت کننده، او بود برای او که

پذیرفتن اگر او درگذشت، و نیروها وارثان روی که، زیرا که وصیت‌نامه نکرد لازم است. مگر اینکه بعد از مرگ وصیت‌کننده، یا در زندگی او پذیرش، رد و سکوت او یکسان است، زیرا این مربوط به چیزی است که او مالک آن نیست.» (Al-Shafi'i, 1990)

حنابله با اکثریت موافقت که قبول و رد وصیت پس از مرگ موصی است و می‌گویند: «اگر رد وصیت در زمان حیات موصی باشد، رد آن صحیح نیست؛ زیرا او حق حیات ندارد و حق اسقاط آن را نیز ندارد، مانند شفیع قبل از فروش، و اینکه پاسخ بعد از مرگ قبل از پذیرش درست، زیرا درست اثبات شده برای او، پس پادشاه او آن را مانند یک حق تقدم دار پس از فروش رها می‌کند، و اگر آن را پس بدهد بعد از پذیرش، نکرد درست پاسخ دهید، زیرا پادشاه پادشاه کاملاً فیلم درست پاسخ، مثل بخشش روی حق تقدم بعد از گرفتن با آن، ون نکرد پذیرفتن و نکرد پاسخ، ورثه نسبت به آن حق مطالبه دارند. با یکی از آنها، ون خودداری کنید قانون ما اتاق زیر شیروانی در پاسخ، زیرا پادشاه مردد شواهد و بین وارثان، بنابراین شبیه است از تحجر مرده و او امتناع کرد از آن را احیا کنید یا توقف در قانون‌گذار آب، ممنوع است. حسادت خیر او می‌گیرد.» (Ibn Qudamah, 1994)

جعفریه همچنین آن‌ها تصمیم گرفتند که پذیرش او هست. بعد از مرگ وصیت‌کننده، آن‌ها گفتند: «و پذیرش رضایت تأخیر یا مقایسه چه نکرد پاسخ دهید، اگر او پاسخ داد زندگی وصیت‌کننده، جاز پذیرش بعد از مرگ او، و اینکه پاسخ‌دادن بعد از مرگ قبل از پذیرش، من متوقف شدم و اگر او دستگیر شود، و اینکه پاسخ‌دادن بعد از پذیرش نکرد باطل کردن و اینکه نکرد او صید می‌کند، و حرکت می‌کند درست پذیرش به وارث.» (Al-Hurr al-Amili) بدین ترتیب معلوم می‌شود. که فقها آن‌ها موافقت کردند روی نامعتبر وصیت‌نامه سرد توصیه‌شده برای او و اثربخشی آن با پذیرفتن آن، و اینکه پذیرش یا پاسخ خیر تولید می‌کند ردیابی، مگر اینکه اگر

او بود بعد از مرگ وصیت‌کننده، زیرا وصیت‌نامه او مثبت بعد از مرگ، اتاق زیر شیروانی محقق می‌شود. مثبت دارم می‌میرم. وصیت‌کننده، و بنابراین نیاز دارد از توصیه‌شده برای او پذیرش یا پاسخ، خیر مورد نیاز فوری در پذیرش، اما که تأخیر بدون توجه برای ورثه که آن‌ها می‌پرسند از او که نمایش‌ها مقام او از وصیت‌نامه، اما پذیرش یا پاسخ دهید، ون قبل از مال خود توصیه‌شده به او و اینکه پاسخ‌دادن او برگشت وصیت‌نامه به پادشاه وارثان.

دومین الزام

رد وصیت‌نامه توسط موصی قانونی

توافق‌شده بیشترین قوانین مقایسه روی که وصیت‌نامه باطل کردن سردش است. از قبل از توصیه‌شده برای او، اگر اتفاق افتاد این پاسخ بعد از مرگ وصیت‌کننده.

قانون ایران به موصی اجازه می‌دهد وصیت‌نامه را رد کند و شکل خاصی برای این کار تعیین نکرده است. رد می‌تواند صریح باشد، مانند اعلام کتبی یا شفاهی به ورثه یا دادگاه که نشان‌دهنده رد اوست، یا ممکن است ضمنی باشد و از طریق رفتاری که نشان‌دهنده عدم پذیرش وصیت‌نامه است، مانند واگذاری حق خود به شخص دیگری بدون پرداخت غرامت یا اعلام به ورثه مبنی بر اینکه نمی‌خواهد از آن بهره‌مند شود، صورت گیرد. قانون ایران تصریح می‌کند که رد باید پس از فوت موصی باشد. قانون ایران با برخی قوانین متفاوت است؛ زیرا رد جزئی، مانند پذیرش بخشی از وصیت‌نامه و رد بخش دیگر، را در صورتی که وصیت‌نامه واحد و غیرقابل تجزیه باشد، مجاز نمی‌داند. (Katouzian, 2005;)

(Mohaqqiq Damad, 1959)

اما قانون عراقی گمشده راه می‌رفت روی چه او تصمیم گرفت فقها فرقه‌ها در که پاسخ او هست. بعد از مرگ وصیت‌کننده، متن روی نامعتبر وصیت‌نامه در موارد از آن: «برای پاسخ‌دادن

• رد وصیت‌نامه توسط موصی: ثابت شده است که موصی‌له پس از فوت موصی، آزادی کامل در پذیرش یا رد وصیت‌نامه دارد، مطابق با حق موصی‌له تا پس از اقرار ثابت نمی‌شود. رد منجر به انقضای وصیت و بازگشت حق به مالکیت اصلی، یعنی به ورثه موصی‌له، می‌شود.

• توصیه‌های قانون‌گذاری: من توصیه می‌کنم که قانون‌گذاران در کشورهای مورد مطالعه، صراحتاً تمام موارد انقضای وصیت‌نامه برای بهره‌مندی از آن را در مفاد قانونی روشن تصریح کنند تا از هرگونه تفسیر قضایی متضاد جلوگیری شود. من همچنین توسعه یک مدل را توصیه می‌کنم. متحد وصیت‌نامه شامل شرح روشنی از اثرات هر دلیل فسخ است که به جلوگیری از اختلافات کمک می‌کند.

• توصیه‌های کاربردی: به سردفتران و بازرسان توصیه می‌کنم هنگام تنظیم وصیت‌نامه، از طریق راهنمایی‌های حقوقی، موکلان را آموزش دهند و پیامدهای قانونی هرگونه اقدام از سوی موکل که ممکن است منجر به سلب حقوق آن‌ها شود را توضیح دهند. همچنین، به قضات توصیه می‌کنم هنگام قضاوت در مورد اختلافات پیچیده‌ای که ممکن است تحت پوشش متن تحت‌اللفظی قرار نگیرند، به روح متون قانون‌گذاری و اهداف کلی شریعت تکیه کنند.

• توصیه‌های پژوهشی: پیشنهاد می‌کنم محققان و دانشگاهیان دامنه مطالعات تطبیقی را گسترش دهند تا سایر قوانین عربی و اسلامی را نیز در بر بگیرد. همچنین، مطالعات عمیق در مورد تأثیرات اقتصادی و اجتماعی انقضای وصیت‌نامه‌ای که به نفع شخص است و بررسی قابلیت اجرای برخی از مقررات در سیستم‌های حقوقی غربی که از منافع موصی در موارد خاص انقضا محافظت می‌کنند را تشویق می‌کنم. در نتیجه، این مطالعه تأیید می‌کند که انقضای وصیت‌نامه‌ای که به نفع موصی است، ناشی از ماهیت شخصی این حق است و تابع کنترل‌های دقیق حقوقی و فقهی با هدف دستیابی

توصیه‌شده برای او وصیت‌نامه بعد از مرگ وصیت‌کننده.»
(Jafari Langroudi, 2014)

نتیجه‌گیری

این مطالعه، تحلیلی تطبیقی از دلایل انقضای مدت وصیت توسط موصی در فقه اسلامی و قوانین ایران، مصر و عراق ارائه می‌دهد. از طریق این تحقیق، به مجموعه‌ای از نتایج دست یافته‌ام و همچنین می‌خواهم تعدادی توصیه ارائه دهم که ممکن است در توسعه قانون‌گذاری و دانش در این زمینه مفید باشد.

• نتایج کلی: این مطالعه، همگرایی حقوقی و فقهی قابل‌توجهی را بین سه نظام حقوقی در پرداختن به علل انقضای مدت نشان داد که منعکس‌کننده تأثیر مشترک آن‌ها بر مفاد قانون اسلامی است. بااین‌حال، برخی تفاوت‌ها در جزئیات و کاربردهای قضایی پدیدار شد که منعکس‌کننده ویژگی قانون‌گذاری هر کشور است.

• فوت موصی: من به این نتیجه رسیده‌ام که حق انتفاع یک حق شخصی مربوط به شخصی است که موصی به او داده شده است و بنابراین، با فوت او منقضی می‌شود و طبق قوانین مورد مطالعه و نظر اکثر فقها، به ورثه‌اش منتقل نمی‌شود، مگر اینکه موصی صریحاً خلاف آن را تصریح کند.

• قتل وصیت‌کننده توسط موصی: تحقیقات، اعتبار اصل حقوقی «وصیت‌نامه‌ای برای قاتل وجود ندارد» را اثبات کرده است. در قوانین مدنی این سه کشور، قتل عمد مانعی برای احقاق حق، به‌منظور دستیابی به عدالت و جلوگیری از جرم، محسوب می‌شود. • سلب مالکیت ملکی که حق انتفاع آن به وصیت واگذار شده است: این مطالعه روشن کرد که حق انتفاع با سلب مالکیت ملک موضوع وصیت‌نامه از بین می‌رود، مشروط بر اینکه سلب مالکیت مربوط به خود ملک باشد و نه محدودیت‌های موقت بر این حق. در این صورت، موصی می‌تواند مطابق با ضوابط تعیین‌شده توسط قانون، غرامت خسارات ناشی از اذیت‌دادن حق انتفاع را مطالبه کند.

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

A testamentary usufruct, understood as a testamentary disposition through which the testator grants another person the right to use and enjoy property without transferring ownership of the corpus, occupies a distinctive position at the intersection of succession law, property law, and Islamic jurisprudence. Unlike a testamentary transfer of ownership, a bequest of usufruct separates ownership of the property from the right to derive benefit from it, thereby creating a legal relationship involving the testator, the legatee, the heirs, and, in certain cases, public authorities. The personal or proprietary character of the usufruct significantly affects its duration, transmissibility, and grounds for termination. Islamic jurists have addressed this institution through the general doctrines of wills, usufruct, ownership, succession, and the legal effect of death, while contemporary legal systems have incorporated many of these doctrines into statutory rules. Iranian, Egyptian, and Iraqi law share a common jurisprudential foundation but differ in the degree to which they expressly regulate the termination of a testamentary usufruct. The central issue examined in this study is whether the legatee's usufruct continues or terminates when particular events occur after the testamentary disposition, especially the death of the legatee, the killing of the testator by the legatee, the acquisition of ownership of the bequeathed property by the legatee, and the rejection of the bequest. These questions are especially important because the legal characterization of usufruct as either a purely personal right or a transferable financial right determines whether it may pass to the

به تعادل بین اراده وصیت کننده، حقوق موصی و منافع ورثه است.

این کنترل ها همچنان زمینه ساز توسعه و نوآوری برای همگامی با

پیشرفت های مدرن هستند.

مشارکت نویسندگان

legatee's heirs or be consolidated with ownership. Classical jurisprudential discussions reveal substantial disagreement concerning the effect of death and the extent to which the testator's presumed intention governs the duration of the benefit ([Al-Najafi, 1948](#); [Jafari Langroudi, 2014](#); [Mashmoushi, 2006](#)).

This study adopts a descriptive-analytical and comparative methodology. It first identifies the jurisprudential foundations of testamentary usufruct within the Hanafi, Maliki, Shafi'i, Hanbali, and Ja'fari schools and then compares those foundations with the relevant rules of Iranian, Egyptian, and Iraqi law. The comparative method makes it possible to distinguish between principles derived from Islamic jurisprudence and legislative solutions developed within each national legal system. Particular attention is paid to the doctrinal concepts of personal consideration, consolidation of ownership and usufruct, testamentary acceptance and rejection, impediments to succession, and the presumed intention of the testator. Hanafi jurists generally treat testamentary benefit as capable of continuing in favor of the legatee's heirs where the disposition indicates a benefit extending beyond the legatee's lifetime, whereas Maliki authorities place greater emphasis on the wording of the will and the testator's intention ([Al-Gharnati al-Maliki; Al-Kasani](#)). Shafi'i jurisprudence contains competing views, one permitting the transmission of the remaining benefit to the legatee's heirs and another considering the right terminated upon the legatee's death because the benefit was attached to that person ([Al-Shafi'i, 1990](#); [Al, 1999](#)). Hanbali

jurists also recognize the possibility that a testamentary usufruct may continue beyond the legatee's death, particularly where the benefit has been granted for a fixed period and has acquired a financial character (Ibn, 1997; Ibn Qudamah, 1994). Ja'fari jurisprudence, meanwhile, contains a dominant view that a personal usufruct terminates upon the legatee's death, together with an opposing view that a fixed-term usufruct may pass to the heirs for the remaining period (Al-Bahrani; Al-Khoei; Al-Najafi, 1948).

The first principal ground of termination examined is the death of the legatee. The jurisprudential materials indicate that the outcome depends primarily on whether the usufruct was granted for the legatee's lifetime, for a fixed period, or without an express duration. Where the testator's language links the benefit directly to the legatee's life, the right generally terminates at death because the personal basis of the disposition no longer exists. Ja'fari authorities support this conclusion by relying on the personal character of habitation and usufruct and on reports indicating that property granted for lifetime residence returns to its owners upon the beneficiary's death (Al-Bahrani; Al-Hurr al-Amili; Al-Kulayni). However, where the testator grants the benefit for a specified term, some jurists argue that the legatee acquires a financial right that survives death and passes to the heirs for the unexpired portion of the term (Al-Khoei; Al-Khoei). The comparative legal analysis shows that Iranian law generally emphasizes the personal character of usufruct and treats the beneficiary's death as a terminating event, particularly where the disposition does not clearly establish transmissibility. Egyptian law regulates termination more explicitly and recognizes the death of the beneficiary before the complete realization of the benefit as a ground for extinguishing the testamentary usufruct. Iraqi civil law similarly provides that usufruct

terminates upon the beneficiary's death even before the expiration of a specified term, thereby adopting a strongly personal conception of the right. Although the three legal systems differ in statutory formulation, they broadly converge on the principle that the right does not pass to the legatee's heirs unless the testator's intention or the terms of the disposition clearly support continuation (Jafari Langroudi, 2014; Mashmoushi, 2006; Mohaqqiq Damad, 1959).

The second ground concerns the killing of the testator by the legatee. Islamic jurisprudence generally rejects the possibility that a person may benefit from a testamentary disposition after intentionally causing the testator's death. This rule is closely related to the broader principle that unlawful killing constitutes an impediment to inheritance and reflects the maxim that no person should profit from wrongdoing. Hanafi jurists adopt a particularly strict approach and often treat both intentional and accidental killing as grounds affecting testamentary entitlement, although the rationale differs according to the degree of culpability (Al-Kasani). Maliki jurists distinguish between intentional and accidental killing, generally invalidating the bequest in cases of intentional homicide because of the suspicion that the killer sought to accelerate acquisition of the benefit, while showing greater flexibility in cases of accidental killing (Malik ibn Anas, 1994). Shafi'i jurisprudence also recognizes killing as capable of invalidating a testamentary disposition, especially when the act occurs after the will has been made (Al-Imrani, 2000). Hanbali authorities report several opinions, but an influential position invalidates the bequest where the killing is connected to an attempt to hasten the testator's death and obtain the testamentary benefit (Ibn, 1997). Ja'fari jurisprudence similarly extends the rule that killing bars inheritance to testamentary acquisitions because both institutions involve

post-mortem transfers of wealth (Al-Najafi, 1981). Iranian, Egyptian, and Iraqi law generally reflect this moral and legal principle, although they differ regarding the required intent, age, criminal responsibility, participation, and existence of lawful justification. The shared rationale is preventive and corrective: the law must deny testamentary benefits to a wrongdoer whose unlawful act caused or accelerated the legal event upon which the disposition became effective.

The third and fourth grounds of termination are the legatee's acquisition of ownership of the property and the rejection of the bequest. When the legatee acquires ownership of the corpus, the separate usufruct may terminate through consolidation because the same person becomes both owner and beneficiary. Hanafi jurists compare this situation to the termination of a loan when the borrower purchases the borrowed property, reasoning that a separate right of use becomes unnecessary once full ownership has been obtained (Al-Kasani). Maliki and Shafi'i discussions likewise recognize that the legatee's acquisition of the property may absorb or extinguish the testamentary benefit, although the precise result may depend on whether the testator intended a merely personal benefit or an enduring proprietary arrangement (Al, 1999; Iyad ibn Musa ibn Iyad ibn Amr al-Yahsabi al-Sabti, 2011). In Ja'fari jurisprudence, the testator's intention remains decisive: if the purpose was simply to provide housing or support, acquisition of ownership by the legatee removes the need for a distinct usufruct, whereas a differently structured disposition may require a more nuanced interpretation (Al-Najafi, 1948). Contemporary legal systems similarly recognize the merger of ownership and usufruct as a normal ground of extinction (Mashmoushi, 2006). Rejection of the bequest presents a different issue because a will does not ordinarily impose a benefit

against the legatee's will. The dominant jurisprudential position is that acceptance or rejection becomes legally effective after the testator's death, since the testamentary transfer is not completed during the testator's lifetime. Hanafi, Maliki, Shafi'i, Hanbali, and Ja'fari jurists broadly agree that a rejection made after death prevents acquisition or causes the right to return to the estate, although they differ concerning the legal effect of silence, delayed acceptance, death of the legatee before acceptance, and transmission of the power of acceptance to the heirs (Al-Hurr al-Amili; Al-Kasani; Al-Shafi'i, 1990; Ibn Qudamah, 1994; Ibn Rushd al-Qurtubi, 1988). Iranian law also recognizes express or implied rejection after the testator's death and generally treats the rejected benefit as returning to the estate or the heirs (Katouzian, 2005; Mohaqqiq Damad, 1959).

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that the termination of a testamentary usufruct is governed by a combination of the personal nature of the beneficiary's right, the testator's intention, the prohibition against benefiting from unlawful conduct, the consolidation of ownership and usufruct, and the legatee's freedom to accept or reject the testamentary disposition. Iranian, Egyptian, and Iraqi law exhibit substantial convergence because each has been deeply influenced by Islamic jurisprudence, yet important differences remain in statutory detail and judicial implementation. Death generally terminates a personally granted usufruct, but a clearly defined fixed-term benefit may justify continuation in favor of the legatee's heirs. Intentional killing of the testator by the legatee operates as a decisive impediment to entitlement because legal systems cannot permit a person to profit from wrongdoing. Acquisition of ownership usually extinguishes the separate usufruct through consolidation, while rejection after the testator's death prevents the benefit from

becoming definitively vested in the legatee. These findings indicate that clearer legislative provisions are needed to distinguish lifetime usufructs from fixed-term proprietary benefits, define the effect of the legatee's death, regulate the consequences of different forms of homicide, and clarify the legal results of acceptance, partial rejection, and delayed rejection. Greater statutory precision would reduce interpretive inconsistency, assist courts in resolving disputes, protect the testator's intention, and establish a more coherent balance among the rights of the legatee, the heirs, and the owner of the property.

References

- Al-Bahrani, S. Y. *Al-Hada'iq al-Nadira fi Ahkam al-'Itrah al-Tahirah* (Vol. 23). Islamic Publishing Institute.
- Al-Gharnati al-Maliki, M. i. Y. *Al-Taj wa al-Iklil* (Vol. 8).
- Al-Hurr al-Amili, S. *Al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*.
- Al-Hurr al-Amili, S. *Wasa'il al-Shi'ah* (Vol. 19). Al al-Bayt Institute for Revival of Heritage.
- Al-Imrani, A. a.-H. Y. (2000). *Al-Bayan fi Madhhab al-Imam al-Shafi'i* (1st ed., Vol. 8). Dar al-Minhaj.
- Al-Kasani, A. a.-D. *Bada'i al-Sana'i fi Tartib al-Shara'i* (Vol. 7). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Al-Khoei, S. A. a.-Q. *Al-Balaghah fi Fiqh al-Imamiyyah: Kitab al-Wasiyyah*. Imam Khoei Library.
- Al-Khoei, S. A. a.-Q. *Misbah al-Faqahah* (Vol. 3).
- Al-Kulayni, S. *Al-Kafi* (Vol. 5). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Al-Najafi, M. H. (1948). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (2nd ed., Vol. 28). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Al-Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (Vol. 39). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Al-Shafi'i, A. A. M. i. I. (1990). *Al-Umm* (Vol. 4). Dar al-Ma'rifah.
- Al, B. *Kashshaf al-Qina'* (Vol. 4).
- Al, M. (1999). *Al-Hawi al-Kabir* (Vol. 8). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Al, S. *Tuhfat al-Fuqaha* (Vol. 3).
- Ibn, Q. (1997). *Al-Mughni* (3rd ed., Vol. 6). Alam al-Kutub.
- Ibn Qudamah, a.-M. (1994). *Al-Kafi fi Fiqh al-Imam Ahmad* (1st ed., Vol. 2). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Rushd al-Qurtubi, A. a.-W. M. i. A. (1988). *Al-Muqaddimat wa al-Mumahhidat* (1st ed., Vol. 3). Dar al-Gharb al-Islami.
- Iyad ibn Musa ibn Iyad ibn Amr al-Yahsabi al-Sabti, A. a.-F. (2011). *Al-Tanbihat al-Mustanbatah ala al-Kutub al-Mudawwanah wa al-Mukhtalatah* (1st ed., Vol. 3). Dar Ibn Hazm.
- Jafari Langroudi, M. J. (2014). *Wills in Islamic Jurisprudence and Civil Law* (5th ed.). Ganj-e Danesh Library.
- Katouzian, N. (2005). *General Rules of Contracts* (7th ed., Vol. 5). Enteshar Co.
- Malik ibn Anas, a.-A. (1994). *Al-Mudawwanah* (1st ed., Vol. 4). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Mashmoushi, N. M. (2006). *The Right of Use: A Comparative Study* (1st ed.). Al-Halabi Legal Publications.
- Mohaqqiq Damad, M. (1959). *A Study on Wills* (3rd ed.). Islamic Sciences Publishing Center.